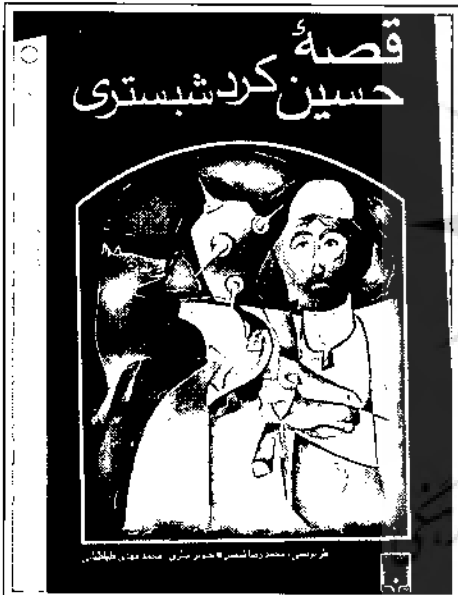


حسین کرد همچون رستم دستان

شمسی خسروی



- عنوان کتاب: قصه حسین کرد شبستری
- نویسنده: محمدرضا شمسی
- ناشر: پیدایش
- نوبت چاپ: اول، ۱۳۷۸
- شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۱۰۶ صفحه
- بها: ۴۵۰ تومان

پول» و جلو چشمانم انگشتانش رابه علامت پول به هم مالید. من یادم رفته بود برای کتاب هم باید پول داد. مغزم کار نمی کرد. با خود می گفتم: «کتاب هم مثل آب باید توی خیابان‌ها باشد و بعد به آب سردکن‌ها فکر می کردم و کتابفروش، همان طور که می خندید، انگشتانش را به هم می مالید.» (ص ۵۲). یا این جمله‌ها «پیرمردها همیشه باید باشند. مثل درخت‌های قدیمی پارک.» (ص ۵۳).

استفاده از عناصر افسانه‌ای در نثر، «قطار مثل ازدهای توی افسانه‌ها دراز کشیده بود و جای سر و دمش پیدا نبود.» (ص ۱۳) خود سبب ساخته شدن تصویر در ذهن می گردد. تشبیهات و تمثیلات دیگر او چون این مورد «سیاهی توی بیابان دراز کشیده بود. چشمانش چند تا لامپ ضعیف بود. (ص ۱۶) و حتی تعبیر ساده‌تری چون «برف همه جا را سفید کرده بود و به جای برگ، روی شاخه درختان لم داده بود» (ص ۱۹) همه و همه نثر او را یک نثر تصویری غنی می‌سازد. از آن جا که مخاطب این اثر، کودک است سادگی، روانی و زیبایی نثر، فضاها، طرح و درونمایه مناسب با مخاطب آن در نظر گرفته شده و به عنوان اولین اثر این نویسنده برای این گروه سنی، اثری درخور و قابل توجه است.

تک گویی‌های درونی دخترک و نیاز او به برگزیدن مادری برای خود و هم چنین، گرایش ذهنی بین مادر بزرگ و کودک و نیز دیالوگ‌های ذهنی معلم و کشمکش او با خود در انتخاب قصه یا بنفشه، خود نیاز به تحلیلی روان‌شناختی دارد که در این مختصر نمی‌گنجد.

ترکیب مضمونی انسانی با شکلی مدرن، به همراه پایان بندی خوب و مثبت داستان و نیز کوشی مشترک راوی - خواننده در شکل‌گیری نهایی داستان، خود مؤید قوت اثر است.

امید که شاهد خلق آثار بیشتری از این نویسنده باشیم

حکایت از آن جا آغاز می‌شود که روزی حاکم تبریز، «پهلوان مسیح» را برای گرفتن مالیات هفت ساله، به نزد حاکم بلخ می‌فرستد و از آنجا که حاکم بلخ قصد پرداخت باج و خراج هفت ساله را نداشته است، «خان جهان‌خطا» را به نزد خویش می‌خواند و برای نابود کردن «پهلوان مسیح، دگمه بند تبریزی» از وی یاری می‌جوید.

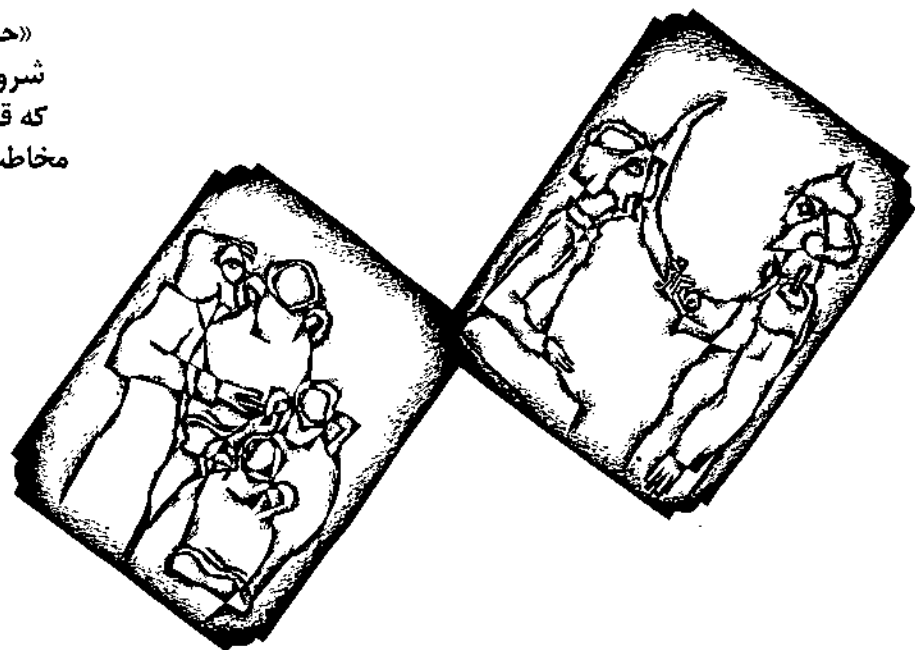
«بیراز خان» که از پهلوانان قدرتمند «خان جهان‌خطا» بود، برای جنگ با «مسیح» به میدان رفته، اما هیچ‌یک بر دیگری فایده نیامد و قرار بر آن شد که ده روز نبرد را متوقف و استراحت کنند.

در یکی از این روزها «پهلوان مسیح» با «حسین کرد شبستری» که چوپانی ساده بود و میانه‌ای با جنگ و خونریزی نداشت، آشنا می‌شود و در وی، قدرتی خارق‌العاده می‌بیند. به این ترتیب، حسین به دلیل فیزیک بدنی مناسب ناخودآگاه و ناخواسته، به جمع پهلوانان می‌پیوندد و از آن پس، از نیروی خود در راه حق و حقیقت بهره می‌گیرد. حق را به حق‌دار می‌رساند و به هر سرزمینی که

با می‌گذارد، ریشه ستم را می‌سوزاند و در پایان قصه نیز با وجود پیشنهادات بسیار از سوی شاه، دلش هوای کوه و دشت را می‌کند و به روستای خویش بازگشته، دوباره به پیشه چوپانی مشغول می‌شود.

«حسین کرد شبستری» یکی از پهلوانان حماسی افسانه ایرانی است حکایت رادمردی‌های وی از نقل‌هایی است که در قهوه‌خانه و معابر و کوچه و بازار، بر سر زبان‌ها بوده است و همانند حماسه‌های دیگر پهلوانان، سینه به سینه، به نسل‌های بعدی انتقال یافته و تاکنون نیز جذابیت و شیرینی خود را حفظ کرده است. این قصه، جذابیت خود را مرهون ضمیر پاک و روشن ایرانیان و نیز تفوق دین بر کفر، سپیدی بر سیاهی و حق بر باطل است. در حماسه ایرانی، پاک‌ی بر پلشتی ارجح بوده، خالقان این آثار، طبع ظلم‌ستیز مخاطب را ارضا می‌کنند.

از شاخصه‌های اخلاقی حسین، توجه وی به مذهب و دین اسلام است. «همیار در دم خود را به بهزاد رساند و بر سینه او نشست و خواست با خنجر سینه‌اش را بشکافد که



«حسین کرد شبستری» با هجوم اسامی مختلفی شروع می شود. هنوز اولین قهرمان را نشناخته ایم که قهرمان ثانی وارد میدان می شود و این موضوع مخاطب را چنان به خود مشغول می کند که شناخت و فهم شخصیت ها را دشوار می سازد

افسانه ای که مضمون محتوا و شخصیت هایش به قرن ها پیش تعلق دارد تنها امتیاز آن [در بازآفرینی] به روز بودن نثر آن است و قطعاً اگر نثر نیز بوی کهنگی بدهد و ذهنیت مخاطب را درگیر کلماتی مبهم کند، هیچ امتیازی بر نسخه اصلی ندارد

موضوع را برای نوجوان هوشیار امروزی روشن کند. از توصیفات دلنشین و جذاب اثر، وصف اغراق آمیز فیزیک بدنی و قدرت حسین کرد است که شخصیت قهرمان شاهنامه فردوسی، رستم دستان را تداعی می کند و موجب تشابهاتی بین این دو قهرمان می شود. وقتی که سپاهیان مسیح، قصد ساختن و تدارک سلاح برای حسین کرد را دارند، می خوانیم:

«آنگاه به تدارک سلاح پرداختند. سلاحی که درخور پهلوانی چون حسین باشد. پس آهنگران آمدند و شب و روز کار کردند تا شمشیری ساختند و پرداختند به یکصد و بیست من و زره و کلاه خودی به هفت من و گرزى ازدهاسر به هفتاد و هفت من.» (ص ۳۸).

درواقع، می دانیم که چنین سلاح های سنگین وزنی را هیچ فردی تاب نمی آورد و قادر به استفاده از این سلاح ها، کلاه خود و گرز نخواهد بود، اما به دلیل کاربرد مثبت آرایه اغراق، به باور می نشیند. هنگامی که حسین، با تیر چشم نهنگ را نشانه می رود:

«تیر هم چون پرنده ای پر گشود، پرواز کرد، بر چشم نهنگ جای گرفت و آن را از پا درآورد. دریا از خون نهنگ، گلگون گشت.» (ص ۴۱).

مسلم است که دریا با آن عظمت و بی کرانگی، با خون یک نهنگ گلگون نمی شود! اما تصویر زیبایی که از این توصیف در ذهن به وجود می آید، موجب پذیرش بی چون و چرای آن می شود.

واژگان قدیمی و مستعمل در متن دیده می شود که زیرنویس معانی آنها برای مخاطب خاص اثر، الزامی است. متأسفانه، فقط با بردن نامی از این الفاظ، قصه به جلو هدایت می شود و به نظر می رسد که الف: سن و میزان فهم خواننده، ب: زمان بازآفرینی داستان مدنظر قرار نگرفته است.

استفاده از ابزاری چون پنجه عیاری، مهره عیاری و... به معرفی و ارائه اطلاعات نیاز دارد:

«بهبیار مهره عیاری بر دهانش انداخت و چنان با چماق بر سرش کوفت که میرخان از درد مهره عیاری را به دندان فشرد و خونابه از دهانش جاری گشت.» (ص ۹۵). نام بردن از ابزار قدیمی، به حفظ سنن و رسوم گذشتگان کمک می کند و به یقین، دارای اهمیت است، اما نوجوان که آشنایی قبلی با این الفاظ ندارد، چگونه قادر به درک یا

می شود. هنوز اولین قهرمان را نشناخته ایم که قهرمان ثانی وارد میدان می شود و این موضوع، مخاطب را چنان به خود مشغول می کند که شناخت و فهم شخصیت ها را دشوار می سازد.

و به یقین، درگیری به وجود آمده در ذهن خواننده، به کندی روند پیشرفت قصه در ذهن وی می انجامد.

اشتباه منطقی یا عدم پرداخت حوادث؟!

نجات دادن مسیح تبریزی از کمند بیرازخان، توسط حسین کرد، دروغی است که به باور هیچ نوجوانی نمی نشیند.

نجات پهلوان مسیح، در حالت بیهوشی و در حالی که سپاه او شکست خورده و متواری شده و سپاه بیرازخان، در همه جای میدان خیمه زده و دور تا دورش را گرفته، چگونه ممکن است؟

البته، اگر در هنگام نجات پهلوان مسیح، بین حسین کرد و سپاه بیراز درگیری به وجود می آمد، جای تردید باقی نمی ماند، ولی با تعجب زیاد، متوجه می شویم بی آن که کسی مانع حسین شود، مسیح را از میدان بیرون می برد: «به نگاه حسین کرد شبستری سپندآسا از گوشه میدان بیرون پرید. بند کمند را گشود و مسیح را به دوش گرفت و از معرکه به در برد. بیرازخان هرچه ناد کرد و فریاد کشید: «بگیرید، نگذارید او را برده!» فایده ای نداشت.» (ص ۳۳) در اینجا سپاه بیرازخان که به لحاظ تعداد و قدرت نیروها قادر به دفع حمله حسین کرد بوده، متفعل می ایستد و نظاره گر فراری دادن پهلوان مسیح می شود!

نیز هنگامی که حسین، پس از اصابت تیرها به بازوها و سینه اش بیهوش شده بود، خنجر بهادر قصد کشتن او را داشت. در این میان، بهیار که پسرک جوانی بیش نیست، او را برمی دارد و از میدان بیرون می برد [در حالت بیهوشی حسین] و جانش را نجات می دهد.

افراط در بزرگ یا کوچک جلوه دادن شخصیت ها، حکم قطعی و خلل ناپذیر افسانه و حماسه است، اما به عقل نمی گنجد بهیار که جوانی معمولی و ظریف جثه است، بتواند حسین را که با کوبیدن پاهایش چهار زرع از زمین به هوا بلند می شود، از جا بلند کند، مسیری او را بکشاند و بالاخره از میدان مبارزه دور کند. حال اگر اصل حکایت نیز بدین گونه است، نویسنده با پرداخت دقیق تر، می توانست

اتفاقاتی که

در ۱۹ بخش داستان

به وقوع می پیوندد

مملو از اغراق است

و در جای جای آن

رجز خوانی پهلوانان

در مقابل رقیب مشاهده می شود

و صدا البته که اغراق و رجز خوانی

شخصیت ها

از ویژگی های خاص افسانه های

حماسی است و به جذابیت اثر می افزاید.

درواقع، کاربرد این آرایه ها مثبت بوده

و به اطالة کلام نینجامیده است

تهمتن زمان [حسین] مانع شد و به بهزاد گفت: «اگر مسلمان شوی، از کشتن تو چشم می پوشم.»

بهبزاد که جان خود را در خطر می دید، به ناچار پذیرفت و از روی مکر و حيله مسلمان شد.» (ص ۵۸)

اتفاقاتی که در ۱۹ بخش داستان به وقوع می پیوندد، مملو از اغراق است و در جای جای آن، رجز خوانی پهلوانان قصه در مقابل رقیب مشاهده می شود و صدا البته که اغراق و رجز خوانی شخصیت ها، از ویژگی های خاص افسانه های حماسی است و به جذابیت اثر می افزاید. در واقع، کاربرد این آرایه ها مثبت بوده و به اطالة کلام نینجامیده است. حوادث قصه به شکلی مطلوب، موجز و مفید بازآفرینی شده اند و بی وقفه و بیایی به وقوع می پیوندد.

از آغاز مبارزه پهلوان مسیح با حاکم بلخ تا ورود حسین به میدان نبرد و شکست سخت بیرازخان از حسین کرد و سپس، سفر حسین به هندوستان برای یافتن اسب راهواری که تاب سنگینی وزن او را داشته باشد، زمان درازی می گذرد و با اندکی بی توجهی، ممکن بود به مطول شدن قصه منجر شود که چنین نشده است.

ایجاز یکی از مواردی است که افراط و تفریط در بهره گیری از آن، موجب اختلال در فهم و دریافت مخاطب از قصه می شود.

«حسین کرد شبستری» با هجوم اسامی مختلفی شروع



تقدیر
پیروسی

کشمکشی در حد بگومگو

نمایشنامه دارای ساختمانی است که آن را از دیگر انواع ادبی (مثل داستان، داستانه، رمان، فیلمنامه و...) جدا می‌کند و طبیعی است اثری که نام نمایشنامه به خود می‌گیرد، عناصر ساختمان نمایشنامه را دارا باشد. در ساختمان ارسطویی که «کرم کلوجه‌ای» در آن جای می‌گیرد، عناصری داریم چون شخصیت، کشمکش و بحران، نقطه اوج و نتیجه که مهمترین و اصلی‌ترین عنصر در این میان، کشمکش است تا حدی که به جرأت می‌توان گفت اثری با ساختمان ارسطویی، اما فاقد کشمکش، نمایشنامه نیست. به همین دلیل، ابتدا به بررسی این مهمترین عنصر درام، در نمایشنامه «کرم کلوجه‌ای» می‌پردازیم.

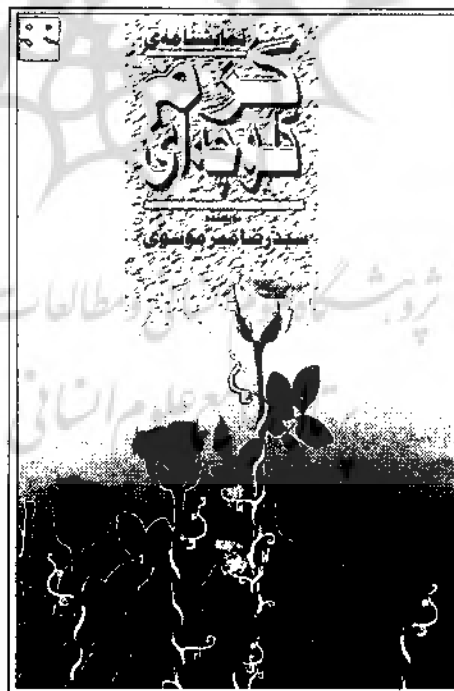
کشمکش

کرم کلوجه‌ای، وارد روستای بچه‌ها می‌شود، همه را دعوت می‌کند که کلوجه بخورند. بچه‌ها با ترس و وحشت، به کرم می‌نگرند و عکس‌العکس در برابرش ندارند! چرا؟... بعد کم‌کم بچه‌ها نرم می‌شوند و از کلوجه‌های کرم می‌چشند. در این میان، تنها سید رشید و حیدر، بنای مخالفت می‌گذارند و ادعا می‌کنند که کرم می‌خواهد آنها را با کلوجه اسیر خود کند تا انبارهای روستا را خالی کند. پس سیدرشید و حیدر، دشمن کرم می‌شوند و بقیه بچه‌ها که از ساز مخالف زدن این دو دوست‌شان دلخورند، با آنها بحث‌شان می‌شود تا بالاخره دعوا بالا می‌گیرد و گروه بچه‌ها که قبل از آن، از همبستگی و مهربانی می‌گفتند، دو دسته می‌شوند.

این اتفاق می‌تواند مقدمه‌ای باشد برای کشمکش. در حقیقت کشمکش پس از این دعوا و مشاجره است که باید شکل بگیرد و به اوج برسد. اما در صحنه بعد، بچه‌ها که خسته از کار پرکردن کیسه‌های آذوقه انبار از کشمش و بادام و فندق به کرم می‌رسند تا در برابرش کلوجه دریافت کنند، با اعترافات کمال (که به گفته جمال، دو، سه روزی می‌شود که در خانه سید رشید است) مبنی بر عمل زشت دزدیدن آذوقه انبار خانه‌شان و شک کردن پدر و مادرش، ناگهان به اشتباهات خود پی می‌برند! و تغییر رویه می‌دهند و با کرم دشمن می‌شوند و وقتی کرم کلوجه‌ای آنها را تنها می‌گذارد، به فکر انجام نقشه‌ای علیه کرم می‌افتند که مخاطب، به سبب درگوشی حرف زدن شخصیت‌ها، از چگونگی آن بی‌اطلاع می‌ماند. سپس مش عباس در صحنه می‌ماند و بقیه به ده می‌روند. آن گاه حیدر و سیدرشید از راه می‌رسند و مش عباس، به اعمال خود اعتراف می‌کند. بعد کرم کلوجه‌ای می‌رسد و از کتک خوردنش توسط اهالی ده می‌گوید و در آخر، با حالت زاری صحنه را ترک می‌کند و داستان پایان می‌یابد؛ بدون هیچ کشمکشی میان دو گروه مخالف و موافق یا بابابزرگ و کرم کلوجه‌ای یا سیاه پوشان و سیدرشید و حیدر یا... .

اما پرسش این که بچه‌ها چگونه به ناگهان تغییر رویه می‌دهند؟ یا چگونه از عادت خود به کلوجه‌های کرم دست

○ بنفشه توانایی



تجسم این ابزارآلات خواهد بود. بهره‌گیری از الفاظی که امروزه مستعمل و غیرقابل استفاده شده‌اند، با ذکر زیرنویس، چند جنبه مثبت دارد. الف: به آشنایی مخاطب با سن و حفظ آن کمک می‌کند.

ب: اطلاعات جدیدی در دسترس نوجوان قرار می‌دهد. ج: میزان درک مخاطب و جاذبه قصه را بالا می‌برد. بعضی از اصطلاحات، در اثر بهره‌گیری مکرر، موجب نوعی آهنگ یا رمز در قصه می‌شود. نویسنده برای نمایش ابهت حسین و به علامت پیروزی وی بر دشمن، از اصطلاح «از کشته‌ها پشته ساخت» مکرر استفاده کرده و لحنی زیبا به نثر بخشیده است:

«حسین کرد چماقش را برداشت و به طرف گرگ‌ها دوید. به هر کدام‌شان که می‌رسید، چماقی حواله می‌کرد تا این که همه گرگ‌ها را کشت و از کشته‌ها پشته ساخت.» (ص ۲۶)

«حسین هر یک‌صد و چهل نفر را کشت و در وسط میان، از کشته‌ها پشته ساخت» (ص ۳۷).

واژگانی چون «فتراک، فیه، عنان مرکب» (ص ۳۲) و «باد صرصر» (ص ۵۴) اندکی دشوارند و در داستان جا نمی‌افتد. گرچه این اثر، یک نقل قدیمی و بازنویس شده است، لیکن کاربرد واژگان امروزی، لازمه این گونه قصه‌هاست.

قصد نویسنده از کاربرد الفاظ کهنه، بردن نوجوان به حال و هوای ایران گذشته است، اما باید بدانیم افسانه‌ای که مضمون، محتوا و شخصیت‌هایش به قرن‌ها پیش تعلق دارد، تنها امتیاز آن [در بازنویسی] به روز بودن نثر آن است و قطعاً اگر نثر نیز بوی کهنگی بدهد و ذهنیت مخاطب را درگیر کلماتی مبهم کند، هیچ امتیازی بر نسخه اصلی ندارد.

در پایان، باید بگوییم که جذابیت نگارش وقایع و حادثه‌پردازی‌های کتاب و کششی که تا پایان قصه، خواننده را در صحنه نگه می‌دارد، قابل تقدیر است.

- عنوان کتاب: کرم کلوجه‌ای
- نویسنده: سیدرضا میرموسوی
- ناشر: نورالتقلین
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۷۹
- شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۶۰ صفحه
- بها: ۳۰۰ تومان